

فقه حکومتی؛ چرایی، چیستی و چگونگی

ا در باب ماهیت، ضرورت و روش فقه سیاسی با تاکید بر نظریات سید منیرالدین حسینی هاشمی |

اسماعیل پرور^۱

اشاره

به تبع موضوعات و متناسب با انواع و اقسام آن‌ها به دسته‌های گوناگونی تقسیم شوند. در این میان یکی از دسته‌بندی‌های قابل طرح برای موضوعات، دسته‌بندی آن‌ها به دو گروه فردی و حکومتی است. موضوعات فردی، موضوعاتی هستند که علم فقه رایج با آن‌ها سر و کار دارد. مثلاً صوم، صلاه، اعتکاف و مء موضوعاتی فردی‌اند. افزون بر این، نوع دیگری از موضوع وجود دارد که حکومتی نامیده می‌شوند. موضوعات حکومتی، همان‌گونه که از نام آن‌ها پیداست، با امر حکومت و برنامه‌ریزی برای اداره‌ی جامعه ارتباط دارند. مثلاً طراحی برنامه‌ی توسعه‌ی پنج ساله، توزیع اموال بیت‌المال و تخصیص امکانات و فرصت‌های عمومی، چاپ و نشر اسکناس، امنیت ملی و روابط خارجی کشور از جمله موضوعات حکومتی‌اند. نکته‌ی قابل توجه در این دسته‌بندی آن است که موضوعات حکومتی، سنخ دیگری از موضوع هستند که با موضوعات فردی، یعنی موضوعاتی که تا کنون مبتلا به بوده‌اند، تفاوت‌هایی گسترده و اساسی دارند. ضمن این که این موضوعات از اهمیت و حساسیتی فوق‌العاده برخوردارند. لذا از کنار این دسته از موضوعات نمی‌توان بی‌تفاوت گذشت، بلکه باید تلاش کرد تا آن‌ها را به دقت شناخت و احکام فقهی مربوط به آن‌ها را از منابع دینی استنباط نموده و بر آن‌ها تطبیق کرد.

وقتی از فقه سیاسی و فقه حکومتی سخن به میان می‌آید، اولین سوالی که رنگ می‌گیرد، چه سوالاتی هستند؟ سوالی چون «فقه سیاسی چیست؟»؛ «چه نیازی را برآورده می‌کند؟ و یا این که اساساً چه ضرورتی دارد؟» و پس از این دو «چه‌گونه می‌توان به آن رسید؟ و در واقع اسلوب کسب آن کدام است؟» شاید مهم‌ترین و اساسی‌ترین سوالی باشد که پاسخ به آن‌ها شما و نمایی کلی از موضوع مورد بحث در اختیار مخاطب قرار دهد. در متن پیش‌رو نویسنده تلاش کرده است تا در سطحی عام و کلی به این سه پرسش پاسخ دهد. در پاسخ به سومین سوال - که دامنه‌ی اختلافات در آن بیش تر نمایان است - پاسخ هاتمرکز بر نظریات مرحوم سید منیرالدین حسینی هاشمی ارائه شده‌اند.

فقه حکومتی شاخه‌ای از علوم و معارف دینی است که به بیان احکام و تکالیف مربوط به موضوعات حکومتی می‌پردازد. از فقه حکومتی گاه به عنوان «فقه نظام‌ها» یا «فقه‌الاداره» یاد می‌شود. یعنی دانشی که معارف مربوط به نظام‌های اجتماعی یا آموزه‌های مورد نیاز برای اداره‌ی جامعه را از منابع دینی استخراج می‌کند.

۱. چرایی

نخستین نکته در بحث فقه حکومتی، ضرورت دست یافتن به این شاخه از علم دینی است. امروز چه خلاء و کمبودی وجود دارد که برای برطرف ساختن آن نیاز به فقه حکومتی است؟ آیا علم فقه رایج و شاخه‌های متعدد آن، یعنی فقه سیاسی، فقه قضایی، فقه اقتصادی و مانند آن، قدرت پاسخ‌گویی به همه‌ی نیازهای مسلمانان را ندارند و حتماً باید علم دیگری به نام فقه حکومتی تاسیس شود؟ اگر فقه حکومتی وجود نداشته باشد، جامعه‌ی اسلامی با چه مشکلی روبه‌رو خواهد شد؟ در نهایت مهم‌ترین دلیل بر ضرورت تاسیس فقه حکومتی چیست؟

۱/۱. تفاوت موضوعات حکومتی با موضوعات فردی

می‌دانیم که هر حکم فقهی متعلق به یک موضوع است و بین احکام فقهی با موضوعات آن‌ها رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. تناسب حکم و موضوع در علم فقه سبب شده تا احکام

۱/۲. ناکارآمدی فقه فردی در بیان احکام موضوعات حکومتی
مشکل مهمی که در برخورد با موضوعات حکومتی وجود دارد، عدم کفایت احکام فقهی رایج برای تطبیق بر این موضوعات است. موضوعات حکومتی، اوصاف و ویژگی‌هایی دارند که تعیین تکلیف شرعی در برخورد با آن‌ها را دشوار می‌سازد. فقه فردی به‌رغم همه‌ی امتیازات و توانایی‌های شگفت‌انگیزش قدرت بیان احکام مورد نیاز برای موضوعات حکومتی را ندارد و نمی‌تواند احکام و معارف لازم برای مدیریت این نوع از موضوعات را در اختیار بگذارد. لذا چاره‌ای جز ارتقای علم فقه و توسعه‌ی شاخه و رشته‌ای تازه در این علم دینی و تاسیس فقه حکومتی نیست.

اگر فقه حکومتی تاسیس نشود، نظرات و دیدگاه‌های دین در باره‌ی موضوعات حکومتی مشخص نمی‌شود و مدیریت این دسته از موضوعات به دست کارشناسان و علوم

تجربی که عمدتاً مادی هستند، می‌افتد. در واقع فقه حکومتی باید زمینه‌ساز حضور و دخالت دین در حوزه‌ی حاکمیت و مدیریت نظام اسلامی باشد و دینی بودن و اسلامی بودن حکومت را تضمین کند. لذا فقدان این علم به معنای فقدان حضور جدی و منطقی دین در عرصه‌ی حاکمیت نظام اسلامی است.

۲. چستی

دومین نکته‌ی مهمی که در بحث فقه حکومتی باید مورد دقت قرار گیرد، چستی و ماهیت این شاخه از معرفت دینی است. فقه حکومتی چیست؟ چه اوصاف و ویژگی‌هایی دارد و با فقه رایج - که اغلب فقه فردی نامیده می‌شود - چه تفاوت‌هایی دارد؟

در این باره نظرات و دیدگاه‌های مختلفی مطرح است که در فرصت مناسب باید مورد دقت قرار گیرد. در این میان دیدگاه‌های مرحوم استاد سید منیرالدین حسینی شیرازی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایشان در زمینه‌ی چستی فقه حکومتی مطالب زیادی بیان کرده و تفاوت‌های فقه حکومتی با فقه فردی را از ابعاد مختلفی تشریح نموده است.

۲/۱. محورهای تفاوت فقه حکومتی با فقه فردی

محورهای اصلی این تفاوت‌ها را به این شکل می‌توان بیان نمود:

۲/۱/۱. از لحاظ محصول

فقه حکومتی از لحاظ اثر و محصولی که ارائه می‌دهد، با فقه رایج تفاوت دارد. فقه رایج به بیان «احکام فردی»^۲ می‌پردازد و تکالیف و وظایف شرعی فرد در زمینه‌های مختلف عبادی و معیشتی را تعیین می‌کند، اما فقه حکومتی برای دست یافتن به «احکام حکومتی» تاسیس می‌شود.

احکام حکومتی، آموزه‌های قطعی شرع در زمینه‌ی شیوه‌ی اداره‌ی جامعه و تعیین تکلیف موضوعات حکومتی است. بخشی از تفاوت‌های فقه فردی و فقه حکومتی را می‌توان از طریق بررسی تفاوت‌های احکام فردی و احکام حکومتی و لوازم دست‌یابی به این دو سنخ از آموزه‌های دینی دنبال کرد. به همان نسبت که احکام حکومتی در مقایسه با احکام فردی، ویژگی‌های بیشتر و پیچیده‌تری دارند، دانش دست‌یابی به آن‌ها نیز دقیق‌تر و پیچیده‌تر است.

۲/۱/۱/۱. از لحاظ موضوع

احکام حکومتی و احکام فردی از لحاظ موضوع با یکدیگر تفاوت دارند. موضوع احکام فردی همیشه یک مفهوم یا عنوان است. عنوانی که اولاً کلی است، ثانیاً ثابت است، ثالثاً مصادیق متعددی دارد که شبیه یکدیگر هستند، رابعاً مستقل از سایر عناوین و مفاهیم است. برای مثال صلاه، صوم، ماء و اعتکاف، موضوعاتی فردی‌اند. این موضوعات همان اوصاف یاد شده را دارا هستند. مثلاً صلاه، یک عنوان کلی است که تغییر نمی‌کند؛ مصادیق متعدد آن مشابه هم هستند و بین مفهوم صلاه با مفهوم صوم یا بیع، ارتباط و

وابستگی خاصی وجود ندارد.

موضوع احکام حکومتی، مفاهیم و ماهیت‌های کلی نیستند؛ بلکه این احکام همیشه در ارتباط با یک مسئله‌ی معین یا یک قضیه خارجی صادر می‌شوند. به تعبیر دیگر موضوع این احکام همیشه یک مصداق یا یک کل است. کل با کلی تفاوت دارد. یک کل، اولاً دارای ویژگی‌هایی اختصاصی و منحصر به فرد است که آن را از کلی بودن خارج می‌سازد. لذا حکمی که درباره یک کل، با لحاظ همه ویژگی‌هایش صادر می‌شود، قابل سرایت و تطبیق به دیگر کل‌ها نیست.

ثانیاً: کل همواره در حال تغییر است و از وضعیتی به وضعیت دیگر سیر می‌کند. از این رو برای صدور حکم در مورد هر کل، توجه به تغییرات آن ضروری است. یعنی باید وضعیت آتی کل را پیش‌بینی کرد و سیر تغییرات آن را در نظر گرفت تا امکان صدور حکم درباره‌ی کل فراهم آید.

ثالثاً: هر کل از اجزاء و روابطی خاص تشکیل شده و هویت آن به هویت اجزاء و روابطش وابسته است. مثلاً نظام اقتصادی کشور یک کل است که ده‌ها جزء و رابطه دارد. برای صدور حکم درباره‌ی یک کل، توجه به اجزاء و روابط درونی و بیرونی آن ضروری است. آشنایی بیشتر با تفاوت‌های

کل و کلی نیازمند طرح مباحث علمی و فلسفی گسترده‌ای است که در این مجال نمی‌گنجد؛ اما برای درک بهتر اختلافات احکام حکومتی با احکام فردی آگاهی‌های جمالی از این تفاوت‌های لازم است. ۲/۱/۱/۲. از لحاظ مکلف

احکام حکومتی با احکام فردی از لحاظ نوع مکلف نیز تفاوت دارند. در احکام فردی همیشه ما با دسته‌های مختلفی از مکلفین روبه‌رو هستیم که عمل به هر یک از احکام دین تنها وظیفه‌ی یک گروه از آن‌هاست. مثلاً مکلفین حکم نماز، افراد بالغ و عاقل هستند. روزه مخصوص افراد سالم و غیر مسافر است. حج، تکلیف انسان‌های مستطیع است و خمس و زکات به صاحبان مشاغل و درآمد تعلق می‌گیرد. در احکام حکومتی (حداقل در آن دسته از احکام حکومتی که به سرپرستی کل جامعه‌ی اسلامی مربوط می‌شوند) مکلف حکم، همه‌ی مسلمانان اعم از زن و مرد، پیر و جوان، فقیر و غنی، سالم و بیمار و... هستند. یعنی حکم حکومتی تکلیفی است که به دوش همه‌ی آحاد مسلمین می‌آید و تمام آن‌ها را موظف و مسئول می‌سازد.

۲/۱/۱/۳. از لحاظ تکلیف

در احکام فردی، تکلیف هر فرد، جدا و مستقل از تکلیف دیگران است. مثلاً در یک خانواده، همان‌گونه که مرد موظف به نماز خواندن است، زن و فرزندان نیز چنین تکلیفی دارند، اما سرنوشت نماز خواندن هر فرد به دیگری گره نخورده است. ممکن است مرد نماز بخواند، ولی همسر یا فرزندان او نماز نخوانند. علاوه بر این تکلیفی که در احکام فردی به عهده‌ی هر فرد می‌آید، مشابه تکلیف دیگران است. یعنی نماز خواندن یا روزه گرفتن یا حج گزاردن همه‌ی افراد شبیه یکدیگر است.

دو نگاه

فقه فردی به‌رغم همه‌ی امتیازات و توانایی‌های شگفت‌انگیزش قدرت بیان احکام مورد نیاز برای موضوعات حکومتی را ندارد و نمی‌تواند احکام و معارف لازم برای مدیریت این نوع از موضوعات را در اختیار بگذارد. لذا چاره‌ای جز ارتقای علم فقه و توسعه‌ی شاخه و رشته‌ای تازه در این علم دینی و تاسیس فقه حکومتی نیست

در احکام حکومتی، اولاً: تکلیفی که به عهده‌ی افراد می‌آید، یک تکلیف جمعی و مشاع است، ثانیاً: وظیفه‌ی همه افراد در ادای این تکلیف، یکسان و مشابه هم نیست، بلکه هر فردی به تناسب قدرت، موقعیت و سطح آگاهی‌هایش، تکلیفی پیدا می‌کند که باید برای انجام آن اقدام نماید. مثلاً در هنگام جنگ، دفاع از میهن اسلامی یک تکلیف است. اما اولاً: این تکلیف مشاع است و افراد در صورت همکاری و مشارکت با یکدیگر می‌توانند آن را به انجام برسانند. ثانیاً: تکلیف همه‌ی افراد در مبارزه با دشمن، مشابه هم نیست و هر فردی متناسب با شرایط و توانایی‌هایش در یک سنگر و یک قسمت از میدان به مبارزه می‌پردازد و احیاناً عملی متفاوت با اعمال و رفتار دیگران انجام می‌دهد. ۲/۱/۲. از لحاظ ارکان و مقومات

فقه فردی و حکومتی از لحاظ ارکان و مقومات نیز با یکدیگر تفاوت دارند. می‌توان گفت که فقه فردی فقط یک رکن دارد و آن فقه است. به معنای تتبع در علوم و معارف دینی است. در فقه فردی از فقیه انتظار نمی‌رود که موضوع‌شناسی کند و هنگام صدور فتوا درباره‌ی نماز و روزه و خمس، شرایط روز جامعه را در نظر بگیرد.

در مقابل، فقه حکومتی دارای دو رکن است و علاوه بر فقه است و تتبع در منابع دینی، به موضوع‌شناسی و اطلاعات عینی و تجربی نیز تکیه دارد. به عبارت دیگر در فقه حکومتی توجه به دو عنصر زمان و مکان ضروری است و حاکم اسلامی نمی‌تواند بدون موضوع‌شناسی و شرایط‌سنجی حکم صادر کند. پیوند مستقیم و صریح موضوع‌شناسی و فقه است در فقه حکومتی موجب می‌شود تا روش اجتهاد و فرآیند صدور حکم در فقه حکومتی تا حدودی با فقه رایج متفاوت باشد. ۲/۱/۳. از لحاظ مبادی و مقدمات

فقه حکومتی از لحاظ مبادی و مقدمات نیز با فقه رایج تفاوت دارد. به این معنا که فقه حکومتی باید بر پایه‌ی اصول فقه حکومتی استوار شود و از اصول و قواعد جامعه‌شناسی و مدیریت دینی به شکل گسترده‌تری بهره بگیرد. در فقه رایج ممکن است فقیه نیاز به جامعه‌شناسی پیدا نکند، اما در فقه حکومتی حاکم اسلامی برای اداره‌ی جامعه باید از قواعد مدیریتی و اصول جامعه‌شناسی دینی استفاده کند و بتواند مردم را در راستای عمل به ارزش‌های دینی و مقابله با تهاجمات سیاسی، فرهنگی دشمن بسیج نماید.

۳. چگونگی

مباحث مربوط به چگونگی فقه حکومتی (یعنی شیوه‌ی دست‌یابی به این علم و تاسیس و بهره‌گیری از آن) متأثر از بحث چرایی و چیستی آن است. در واقع متناسب با تعریف و تصویری که از چیستی فقه حکومتی ارائه می‌شود، می‌توان از چگونگی دست‌یافتن به آن سخن گفت.

در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و هر یک از صاحب‌نظران متناسب با درکی که از چیستی فقه حکومتی داشته، پیشنهادی را برای دست‌یافتن به این علم ارائه کرده است. بررسی هر یک از این پیشنهادها نیاز به فرصتی جداگانه دارد، اما در این قسمت می‌توان عناوین و محورهای پیشنهادی صاحب‌نظران برای دست‌یافتن به فقه حکومتی را به این شرح لیست نمود: ۴.

۱. از طریق احیای عقل و تقویت جایگاه آن در اجتهاد (آیت‌الله جوادی آملی)
 ۲. از طریق تکیه به عنوان مصلحت (حجت‌الاسلام علی دوست، حجت‌الاسلام صرّامی و بسیاری از فضلای دیگر)
 ۳. در چارچوب نظریه‌ی ابتناء (حجت‌الاسلام رشاد)
 ۴. از طریق نگرش سیستمی به دین (حجت‌الاسلام واسطی)
 ۵. نظام‌سازی (حجت‌الاسلام هادوی)
 ۶. تکامل معرفت دینی (علی صفایی حائری)
 ۷. مقاصد شریعت (حجت‌الاسلام علی دوست)
 ۸. هرمنوتیک (آقای محمد شبستری)
 ۹. قبض و بسط تئوریک شریعت (آقای عبدالکریم سروش)
- نظرات و دیدگاه‌های استاد حسینی در زمینه‌ی چگونگی دست‌یافتن به فقه حکومتی پیش‌تر به‌منزله‌ی یک نقشه‌ی راه و یک طرح کلان و جامع برای تکامل اجتهاد است که ابعاد، بخش‌ها و مراحل متعددی دارد. در این قسمت تنها به بیان مطالبی بسیار اجمالی درباره‌ی این نقشه‌ی راه اکتفا می‌شود.

۳/۱. نقشه‌ی راه تکامل اجتهاد

استاد حسینی، دست‌یافتن به فقه حکومتی را منوط به توسعه و تکامل اجتهاد می‌داند و معتقدند که ما برای پاسخ‌گویی به نیازهای حکومتی و زمینه‌سازی برای حضور دین در امر اداره‌ی جامعه، چاره‌ای جز تکامل اجتهاد نداریم. ۵. تکامل اجتهاد، طرحی برای در امان ماندن از دو آسیب احتمالی: ۱. انزوا و انفعال دین و مراکز حوزوی، ۲. تحریف دین و اسناد برداشت‌های غیر منطقی به منابع دینی است. آسیب نخست هنگامی جدی می‌شود که مراکز دینی، اقدامی اساسی برای پاسخ‌گویی به نیازهای حکومتی انجام ندهد و مدیریت این امر را به نحو کامل به کارشناسان و متخصصان علوم تجربی بسپارند. آسیب دوم نیز زمانی پیش می‌آید که مراکز دینی بدون تکیه به روش و اصول متقن اجتهادی به پاسخ‌گویی به مسائل حکومتی پرداخته و با این مسائل مهم و سرنوشت‌ساز، ذوقی و سلیقه‌ای برخورد کرده و دیدگاه‌های ضعیف و غیر متقن خود را به نام دین ارائه نمایند.

۳/۲. سطوح و مراحل اجتهاد

استاد حسینی، اجتهاد و تحقیق در منابع دینی را فرآیندی پیچیده می‌داند که از سه سطح و مرحله زیر تشکیل شده است. پژوهش‌های اسنادی، استنادی و اسنادی

۳/۲/۱. پژوهش‌های اسنادی

پژوهش‌های اسنادی شامل مجموعه مطالعات و تحقیقاتی

دو نگاه

فقه فردی فقط یک رکن دارد و آن فقه است. به معنای تتبع در علوم معارف دینی است. در فقه فردی از فقیه انتظار نمی‌رود که موضوع‌شناسی کند و هنگام صدور فتوا درباره‌ی نماز و روزه و خمس، شرایط روز جامعه را در نظر بگیرد

ظاهری آن‌هاست. در این مرحله، فقیه از مجموعه‌ای از علوم و دانش‌ها و نیز قواعد فقهی ویژه‌ای کمک می‌گیرد و با تکیه بر قدرت ذهنی و توان علمی و نیز ایمان و طهارت باطنی خود به اظهار نظر نهایی و صدور حکم یا فتوای فقهی می‌پردازد. تکامل اجتهاد، همان‌گونه که اشاره شد، از طریق نوآوری در هر سه مرحله‌ی پژوهش‌های اسنادی، استنادی و اسنادی امکان‌پذیر خواهد بود. استاد حسینی در هر سه زمینه فوق نظرات و دیدگاه‌های ابتکاری خاصی دارند که باید در فرصتی مناسب مطرح شده و مورد دقت قرار گیرد. ■

است که درباره‌ی اسناد و منابع اجتهاد صورت می‌گیرد. فقیه در این مرحله تلاش می‌کند تا شناخت دقیق و کاملی از اسناد و منابع اصیل دین به دست آورد و اوصاف و ویژگی‌های این منابع و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با هم را به‌خوبی درک کند. پرسش‌هایی که در این مرحله مطرح است آن‌که: منابع اصلی دین کدام است؟ آیا غیر از کتاب و سنت، منبع دیگری برای اجتهاد وجود دارد؟ آیا این منابع، قدسی و آسمانی‌اند یا زمینی و بشری؟ آیا منابع اجتهاد ثابت هستند یا تغییر می‌کنند؟ آیا ما می‌توانیم به فهم معنای حقیقی و واقعی آیات و روایات دست یابیم یا خیر؟ از سوی دیگر مخاطبان اصلی خطابات و گزاره‌های شرعی چه کسانی هستند؟ آیا شارع مقدس، خطاب خود را متوجه عرف زمان نزول وحی کرده یا همه‌ی مردم مخاطب کلام شارع هستند؟ آیا شارع با زبان عرف صدر اسلام سخن گفته یا زبان شارع، تاسیسی است؟

نتایج حاصل از پژوهش‌های اسنادی را باید بسیار مهم و تاثیرگذار دانست. چون بعداً هر نوع برداشت فقیه از منابع دینی متناسب با درکی است که در این مرحله از اجتهاد، از این منابع به‌دست آورده است. لذا یکی از گام‌های اساسی در راه تکامل اجتهاد، بازنگری و اصلاح و تکمیل نظریه‌هایی است که تا کنون در پژوهش‌های اسنادی ارائه شده‌اند.

۳/۲/۲. پژوهش‌های استنادی

دومین مرحله از اجتهاد را پژوهش‌های استنادی تشکیل می‌دهند. در این مرحله فقیه تلاش می‌کند تا برای تتبع در منابع دینی و استنباط احکام از این منابع، روش و قواعد ویژه‌ای کشف و انتخاب کند. روشن است که بدون روش و یا با هر روشی نمی‌توان به سراغ منابع دینی رفت و هر نوع برداشتی را از این متون جایز شمرد.

اما برای استنباط احکام از منابع دینی نیاز به چه نوع روش و قواعدی است؟ اساساً فهم و معرفت چیست؟ فرآیند پیدایش آن چگونه است و فهم و معرفت دینی چگونه حاصل می‌شود؟ به‌عبارت دیگر چه نوع فهمی حجیت دارد و چه نوع فهمی فاقد حجیت است؟ نقش یقین و سایر عوامل روحی - روانی و ذهنی انسان در حجیت فهم چیست؟

مجموعه‌ی این مباحث باید در مرحله‌ی پژوهش‌های استنادی مورد دقت قرار گیرد و با پاسخ‌گویی به پرسش‌های مذکور، روش و قواعد مناسبی برای فهم و برداشت از منابع دینی انتخاب شود.

۳/۲/۳. پژوهش‌های اسنادی

آخرین مرحله از اجتهاد، پژوهش‌های اسنادی نام دارد. در این مرحله پس از آن‌که فقیه، شناخت دقیق و کاملی از منابع دینی به‌دست آورده و اصول و قواعد مناسبی را برای تحقیق و تتبع برگزیده است، به بررسی آیات و روایات مرتبط با هر موضوع پرداخته و فهم خود از مجموعه‌ی آن‌ها را در قالب یک حکم یا فتوا بیان می‌کند. پرسش‌هایی که در این مرحله از اجتهاد مطرح می‌شود، بیشتر ناظر به خود آیات و روایات هر باب فقهی و نحوه‌ی بررسی و جمع‌بندی و رفع تعارضات



بی‌نوشت:

۱. پژوهش‌گر فرهنگستان علوم اسلامی قم
۲. تعبیر «احکام فردی» یک تعبیر تسامحی است و الا فقه رایج فقط به بیان احکام فردی نمی‌پردازد، بلکه احکام دیگری چون احکام اجتماعی، احکام قضایی و احکام سلطانی را نیز بیان می‌کند. اما همه‌ی این احکام تقریباً همه‌ساخته شده و وجوه شباهت بسیاری دارند که امکان گرد آمدن همه‌ی آن‌ها ذیل یک عنوان کلی (احکام فردی) را فراهم می‌سازد. ضمن این‌که هیچ یک از این انواع احکام فقهی را نمی‌توان حکم حکومتی دانست؛ چون حکم حکومتی ویژگی‌هایی دارد که در هیچ یک از این احکام یافت نمی‌شود.
۳. البته در فقه فردی هم شناسایی موضوع ضروری است و فقیه هیچ‌گاه درباره موضوع مبهم و مجهول حکم نمی‌دهد، اما چون موضوعات آن ثابت است و قبلاً از سوی خود شرع تعریف شده یا عرف آنها را تعریف کرده و یا کارشناسان به تعریف آنها می‌پردازند، دیگر نیازی به بررسی مجدد آنها از سوی فقیه نیست.
۴. این عناوین و نظریه‌ها که در حوزه‌ی معرفت دینی طرح شده‌اند، اگرچه ممکن است مستقیماً و با صراحت به‌عنوان پیشنهادی برای دست‌یابی به فقه حکومتی معرفی نشده باشند، اما همگی نظریه‌ای در زمینه‌ی تکامل معرفت دینی و گامی برای حل معضلات و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید به‌شمار می‌آیند. یعنی حداقل آن‌که صاحبان این نظریه‌ها مدعی‌اند که با تکیه به نظریه‌ی آن‌ها می‌توان مشکلات حکومت دینی را حل کرد و نیازهای حکومتی جامعه‌ی اسلامی را پاسخ گفت.
۵. از نظر استاد، دینی شدن امر اداره و حضور جدی و گسترده دین در عرصه‌های کلان مدیریت جامعه تنها از راه تکامل اجتهاد ممکن نیست، بلکه برای تحقق این مهم، علوم دانشگاهی نیز باید اصلاح شده و حتی الامکان با مبانی و ارزش‌های دینی هماهنگ شوند. در واقع دینی شدن امر اداره منوط به برداشتن دو گام اساسی است که یک گام آن تکامل اجتهاد و گام دیگرش اصلاح روش موضوع شناسی و دینی کردن علوم و تخصص‌های دانشگاهی است. لذا تا هنگامی که دانشگاه‌های ما به علوم دینی و روش تحقیق و معادلات و مدل‌های مبتنی بر مبانی اسلامی دست نیافته‌اند، دینی کردن امر اداره نیز به نحو کامل ممکن نخواهد بود.

دو نگاه

تکامل اجتهاد، طرحی برای در امان ماندن از دو آسیب احتمالی: ۱. انزوا و انفعال دین و مراکز حوزوی، ۲. تحریف دین و استناد برداشت‌های غیر منطقی به منابع دینی است